

# اسلام آئين زندگى

على حجتي کرمانى  
«حقوق اقليتهاى مذهبي»  
(۶)

(۳۳)

## حقوق اقليتها

در

## فقه اسلامى

نهضت اسلام باندای عمومى خود که متوجه تمام ملتهاى جهان ميشد ، خواه ناخواه برای حکومت اسلامى اين مسئله را مطرح ساخت که روابطش را چگونه با کشورهاى غير اسلامى و همچنين فرقههاى مذهبي که در سرزمينهاى اسلامى بسر ميبردند ، برقرار سازد ؟

نظر باینکه هدف اسلام اين بود که تمام ملل عالم را تحت تبعیت و فرمان بردارى يك سيستم حقوقى و مذهبي در آورده ، روابط بين المللى خود را بر اساس تئورى حکومت جهانى واحد گذارده و تازمانیکه تمام عالم زیر پرچم اسلام در نيابند ، دنياى اسلام با جامههاى غير اسلامى روابط حقوقى برقرار نموده و بدین ترتيب از نظر قوانين اسلامى دنيا بدو بلوک کاملاً متمایز تقسیم گردید : بلوک اسلامى (دارالاسلام) و بلوک غير اسلامى (دار الحرب) .

دار الحرب شامل تمام حکومتها و فرقههاى بود که خارج از دنياى اسلام بودند و مسلمانان آنها را مشرک و یا کافر ميناميدند . و دارالاسلام (۱) از

(۱) یکی از نويسندگان عرب دارالاسلام را چنین تعريف ميکند :  
دارالاسلام شامل جميع مناطق و سرزمينهاى اسلام - گواينکه از هم جدا و دور باشند - ميگردد .

سرزمینهای تشکیل می‌شد که در قلمرو حکومت اسلامی بوده و ساکنین آن از مسلمانان و اقلیت‌های مذهبی مجاز تشکیل می‌گردید و این اقلیتها ترجیح میدادند که اسلام را نپذیرفته و با پرداختن جزیه، مسیحی، یهودی و یازرتشتی باقی بمانند، آنها مطابق قوانین مخصوصی که درواپشان را با مسلمانان تعیین میکرد، تسلیم حکومت اسلامی شده و از حمایت کامل آن برخوردار بودند.

فتها اسلام باللهام از روش پیغمبر (ص) و جانشینان آنحضرت و همچنین روایات و احادیثی که از ناحیه پیشوایان معصوم صادر گردیده است، باب مخصوصی را در آخر کتاب جهاد به حقوق و شرائط غیرمسلمانانی که در سرزمینهای اسلام زندگی میکنند و میخواهند با مسلمانان تشکیل ملت واحدی بدهند اختصاص داده و پیرامون آن بطور مشروح بحث کرده‌اند:

**غیرمسلمانان معاهد**

بر طبق مقررات اسلامی غیرمسلمانان اجازه داشتند، بموجب معاهده و یا کسب امان (پناهندگی) در کشور اسلامی مقیم شوند، این دسته که در اصطلاح فقه اسلامی «مستامن» و یا «معاهد» نامیده میشدند، کسانی بودند که با مسلمانان در حال جنگ و ستیز بوده ولی بعداً اسلحه‌ها کنار گذارده و قبل از اینکه اسیر گردند (۱) با مسلمانان پیمان عدم تعرض می‌بستند و ازدو طریق از مسلمانان امان میگرفتند:

طریق اول که همان امان رسمی است با انعقاد معاهده صلح و یا ترک مخاصمه با حکومت اسلامی و یا نماینده آن، تحصیل میشود و بموجب آن غیرمسلمانی که تا بحال محارب بوده اکنون غیرمسلمان معاهد و هم پیمان با مسلمانان محسوب میگردد و بدون هیچ گونه ناراحتی و اضطراب میتواند برای مدت یکسال (۲) در کشور اسلامی (دارالاسلام) سکنی گزیند و جان و مال و

→ بنابراین وطن با آن حدود جغرافیائی سیاسی که امروز در میان دول جهان متداول است بر وطن اسلامی صدق نمی‌کند بلکه وطن اسلامی با توسعه عقیده اسلامی گسترش می‌یابد و از اینجهت وطن اسلامی بیشتر یک امر معنوی همچون خود «ایمان» و عقیده شباهت دارد. ساکنین وطن اسلامی مجموعه توده‌های مسلمان و غیرمسلمان اذمیین و مستامنین میباشد و روی این اصل مسلمین با ذمیها مانند ملت واحدی برای سرزمین بزرگ اسلامی محسوب میشوند ... اسلام بدینترتیب از نقطه نظر وحدت عقیده مسلمانان را برادر می‌شمارد و از نظر قرار داد فیما بین، مسلمانان را با هم پیمانان، «توده واحد» سیاسی در نظر میگیرد، (آثار الحرب صفحات ۱۷۷ - ۱۸۰).

(۱) الشرایع و کتاب الجهاد، صفحه ۸۹

(۲) اگر از یکسال تجاوز می‌کرد مستامن، ذمی شناخته میشد و میبایست جزیه بپردازد.

حیثیت او در پناه حکومت اسلامی محفوظ بماند .

البته اگر امان بمنافع اسلام و یا جامعه اسلامی لطمه وارد می‌آورد ، باین علت که مثلاً مستأمن از امتیازاتی که باو داده شده بود سوء استفاده میکرد و یا اساساً تشخیص داده میشد که امان بامنافع اسلام سازگار نبوده ، امام و حکومت اسلامی میتواند آنرا فسخ نماید .  
طریق دوم امان غیر رسمی است که هر مسلمان عاقل بالغ میتواند بغير مسلمان بدهد و اتفاقاً شیوه امان دادن هم بسیار ساده بود ، مثلاً کافی بود که بگویند بشما امان دادیم و یا شما در ذمه اسلام هستید و یا هر لفظی که دلالت بر امان داشته باشد و حتی کنایه و اشاره و علامتی که معنای امان را برساند کافی بود (۱) .

البته مسئله تا این اندازه هم بی حساب و غیر منضبط نبوده که عده‌ای از این راه بتوانند سوء استفاده کرده و اجتماع اسلامی را گرفتار ناامنی و هرج و مرج سازند ، زیرا اگر کشف میشد که مستأمن بقصد جاسوسی و کمک به دولت و ملت خود وارد دارالاسلام شده ، ممکن بود محکوم بمرک (۲) گردد و یا اگر مسلمانی را میکشت و یا دست بغارت میزد و یا با يك زن مسلمان یا ذمی روابط جنسی برقرار میکرد هر چند که ممکن بود امان او نقض نگردد ولی بطور قطع مجازات میشد . (۳)

### غیرمسلمانان ذمی

مطابق مقررات فقه اسلامی اقلینهای سه گانه مسیحی و یهودی و زرتشتی میتوانند در کشور اسلامی بدون اینکه کسی متعرض آنها بشود ، زیست نمایند و مسلمانان امنیت جان و مال و کلیسا و رسوم مذهبی آنان را تضمین کنند ، بشرطیکه جزیه بپردازند و موقعیت اجتماعی و حقوقی که مقامات اسلامی در معاهدات و منشورها ، در مورد آنها تعیین کرده اند قبول نمایند .  
برخی از مواد اساسی که موقعیت اجتماعی اهل ذمه را تعیین میکند بقرار زیر است :

- ۱ - حکومت اسلامی موظف است از همه جوانب زندگی ذمیها حمایت کند .
- ۲ - هر ذمی بالغ و عاقل و وظیفه دارد به مقامات اسلامی جزیه ( مالیات سرانه سالانه ) بپردازد و تعیین مقدار آن بر طبق صلاحدید امام و حکومت اسلامی است ، پرداخت جزیه بیشتر بخاطر حمایتی است که حکومت اسلامی از آنها میکند و هر گاه ذمیها اسلام بیآورند ، دیگر نباید جزیه بپردازند .
- ۳ - آنها اگر بقصد جنگ با مسلمانان پیاخیزند و یا به مشرکین و کسانیکه عزم پیکار با مسلمین را دارند کمک کنند ، از ذمه و حمایت اسلام خارج میگرددند .

(۱) کتاب الشرایع صفحه ۸۹ .

(۲ و ۳) کتاب الخراج - ابو یوسف صفحه ۱۱۷ .

۴ - آنها نباید سبب آزار و اذیت مسلمانان گردند و مشرکین را پناه دهند و به ناموس مسلمین خیانت کنند چون در این صورت یا پیمان آنها نقض میگردد و یا مطابق قوانین اسلامی مجازات میشوند .

۵ - آنها نباید به منکراتی از قبیل شرب خمر و زنا و خوردن گوشت خوک و نکاح با محارم (ازدواج با زنانیکه در قوانین اسلام مجاز نیست) تظاهر کنند و در صورت ارتکاب بنا بر رأی مشهور فقها پیمان آنان نقض گشته و از ذمه اسلام خارج میگرددند .

۶ - کلیه احکام و حدود اسلامی درباره آنها اجراء میگردد و از نظر حقوق مدنی باید تابع محاکم قضائی اسلام باشند (۱)

بدیهی است که دادگاههای اسلامی موظفند باین نظری کامل درباره آنها قضاوت کنند.

(۱) مستحق در کتاب شرایط باره ای از مواد فوق در باب « شرایط الذمه » آورده است.

(بقیه از ص ۳)

ما اگر راستی به مبانی اسلام مؤمن باشیم و این گفتار تاریخی پیغمبر اکرم (ص) را « من غش مسلماً فلیس منا » : « کسیکه با مسلمانی اذرت قلب و خیانت وارد شود ، هرگز از ما نیست ، بشنوم ، چگونه ممکن است گرد اینگونه کار که میان ما ، و اسلام عزیز و پیامبر عالیقدرش جدائی می افکند بگردیم

ما هنگامی که می بینیم اسلام در مسئله قلب بقدری سختگیر است که حتی آرایش معمولی بسته بندیهای میوه یا سبزی و مانند آنرا که قسمت خوب را روی بسته قرار میدهند و قسمت نا مرغوب را در زیر ، عملی خلاف میدانند ، و یا اگر مثلاً روشن کردن چراغ بالای سربك جنس آنرا بر خلاف آنچه هست نشان دهد ، آنرا شدیداً ممنوع و مصداق خیانت و قلب می شمارد ، چنانکه در حالات پیامبر گرامی اسلام (ص) می نویسد : روزی از بازار مدینه عبور میکرد چشمش به مسلمانی افتاد که ظاهر جنس خود را خوب آراسته بود ، پیامبر دست بزیر آن کرد و از زیر آن مقداری جنس نامرغوب و خراب بیرون آورد سپس رو بسوی آن کاسب فرمود و گفت :  **ما اراک الا و قد جمعت خیانة و غشاً للمسلمین** : من تو را متقلب و خائن در برابر مسلمانان می بینم (و هرگز این کار را مکن) .

چگونه ممکن است کسی باین مبانی راستی ایمان داشته باشد و در همه چیز حتی در داروهای که حیات و مرگ بیماران مستقیماً با آن بستگی دارد قلب و خیانت کند ، ایجاد يك رفورم اخلاقی، در این زمینه در سایر مناسبات اجتماعی نیازمند به ارشاد و تبلیغ و راهنمایی پی گیر و مداوم است ، چه ضرر دارد از آنهمه هزینه های کم رشکن و سنگین که در راههای بی نتیجه مصرف میشود مقداری در راه به ثمر رساندن يك رفورم اخلاقی مصرف کنیم و سپس نتیجه آنرا ارزیابی نمائیم .